

علل و انگیزه‌های رواج نام‌های اسلامی در قلمرو شرقی خلافت اسلامی (ایران) (۱۲ ق تا ۴۰۰ ق)

عباس احمدوند*

شهرام یوسفی فر**، محمدحسن بهادری***

چکیده

ورود اسلام به ایران و گسترش این دین، به تدریج، الگوهای گوناگون فرهنگی رایج در این سرزمین را تغییر داد. در این میان، ایرانیان به دلایل گوناگونی چون تعریب یا عربی‌سازی نام‌ها، امید به کسب ثروت و قدرت، ترس از فاتحان و بیم جان، و سرانجام از سر عقیده و باور به دین جدید اندک‌اندک نام‌های ایرانی خود را کنار گذاشتند و الگوهای نام‌گذاری عربی - اسلامی را برگزیدند. این پژوهش به روش تحلیل کیفی انجام شده و نمونه‌های فراوانی از نام‌های عربی و اسلامی را از زمان ورود اسلام به ایران تا سال ۴۰۰ ق بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام در ایران، تغییر نام، خلافت شرقی، نام‌گذاری در ایران، نام‌های عربی - اسلامی.

۱. مقدمه

تحقیق درباره علل ورود نام‌های اسلامی در میان ایرانیان در قرون نخستین اسلامی، با وجود داشتن منابع تاریخی و ادبی معتبر، تصرف ایران به دست مسلمانان و تبدیل شدن

* استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی a_ahmadvand@sbu.ac.ir

** استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی sh.yousefifar@yahoo.com

*** کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

hasanbahadori1998@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۴

به موالی اعراب مسلمان، شهروند درجه‌دوم شدن، و نبود منابعی که این قبیل از تغییرات را ثبت و ضبط کند بسیار مشکل است. منابع متقدم در شرح وقایع آن عصر، به‌ندرت، و به صورت جسته و گریخته از تغییر نام در ایران سخن گفته‌اند. تحقیقاتی که در این باره انجام شده نیز به دور از موشکافی علل تغییر اسامی ایرانی را بررسی کرده‌اند. هدف این پژوهش تحقیق درباره علل شیوع نام‌های اسلامی در ایران است که با استناد به اطلاعات موجود در منابع معتبر صدر اسلام انجام شده است. روش این تحقیق تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر روش کیفی است.

۱.۱ ضرورت تحقیق

نقش تعلیمی - تربیتی نام افراد در شکل‌گیری شخصیت و هویت حقیقی آنان امری است که اهمیت آن بر هیچ کس پوشیده نیست. آشکار است که نام نیکو نهادن می‌تواند در مسیر رشد فرد به سوی کمال و تعیین شرایط متناسب و معرفت‌شناسانه او در آینده بسیار تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، تغییر نام افراد پدیده‌ای درخور توجه است که گاه بررسی ریشه‌های روانی - فرهنگی و اجتماعی آن نتایج جالبی را با استفاده از رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به دست خواهد داد که گویای نوعی شورش یا هماهنگی بر ضد ساختارها و هنجارهای حاکم بر زندگی تعریف‌شده افراد است. بنابراین، پژوهش درباره روند رواج اسامی اسلامی در ایران اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا شناخت تحولات و تغییرات نام در آن عصر منبعی مفید برای پی بردن به تغییرات فرهنگی در ایران پس از ورود اسلام است.

۲.۱ اهداف طرح و سؤالات تحقیق

مهم‌ترین هدف این طرح گشودن فضایی جدید برای تحلیل جریان ورود اسلام به ایران است. به گفته دیگر، هدف این مقاله عبارت است از بررسی مهم‌ترین دلایل ایرانیان در برگزیدن نام‌های اسلامی. بنابراین، هدف اصلی از تبیین تغییرات نام‌گذاری در چهار قرن نخستین اسلامی، واکاوی حلقه‌ای مغفول‌مانده از تحولات فرهنگی در ایران اسلامی است.

۳.۱ پیشینه تحقیق

تحقیقات چندی به طور صریح یا ضمنی درباره نام‌های اسلامی در ایران انجام شده است که در ذیل به طور خلاصه معرفی خواهند شد.

- مقاله «جامعه‌شناسی نام‌های تاریخ اسلام» که با استفاده از نام‌های موجود در تاریخ اسلام ذهبی به طور مجمل به فراوانی نام‌های اسلامی اشاره دارد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷). این مقاله، با تمام تلاش درخور تحسین نویسنده‌اش، خود مقدمه‌ای برای این مقاله بود.

- گروهش به اسلام در قرون میانه (بولیت، ۱۳۶۴: ۲۱-۳۵). این کتاب بدون واکاوی علل و انگیزه‌های رواج نام‌های اسلامی در کشورهای اسلامی هم‌چون ایران صرفاً به ترسیم نمودارهایی از الگوی نام‌گذاری و ارتباط آن با گروهش در اسلام پرداخته است.

- این مقاله («علل و انگیزه‌های رواج نام‌های اسلامی در قلمرو شرقی خلافت اسلامی (ایران) (از سال ۱۲ ق تا ۴۰۰ ق)») از تحقیقات پیشین فراتر رفته و به علل و انگیزه‌های رواج نام‌های اسلامی از زمان ورود اسلام به مرزهای شاهنشاهی ساسانی تا اواخر قرن چهارم قمری پرداخته است.

۴.۱ ملاحظات نظری

اسم در لغت واژه‌ای است که وجود هر چیزی با آن شناخته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۴۴). برخی از علمای لغت اسم را نشانه و وسیله‌ای برای شناخت هر چیزی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴/۴۰۱؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۸/۶۲۴) که دلالت اشاره‌ای بر مسمی خود دارد (ابن سیده، بی‌تا: ۱۷/۱۳۴؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۵/۱۳۹۱). اسم یا نام در زبان فارسی لفظی است که بدان کسی یا چیزی را بخوانند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «لغت»).

نام‌ها در اساس یک نمادند و وجه ممیز انسان از دیگر موجودات کاربرد نمادهاست (عبدی، ۱۳۸۹: ۱۷). بنابراین انسان موجودی نمادین است (روشه، ۱۳۶۷: ۹۶) و چاره‌ای جز به کار بردن نام نداشت.

۲. نام‌گذاری ایرانیان

۱.۲ نام‌گذاری در ایران قبل از ورود اسلام

بر پایه آموزه‌های دینی، نام و نام‌گذاری افراد در ایران باستان اهمیت بسزایی داشته است. به‌ویژه در ایران باستان ایرانیان دارای نام و نشان مخصوص خود بوده‌اند.

در آن زمان اسامی زیادی وجود داشته که با نام حیوانات ترکیب شده‌اند؛ نام‌هایی چون تهماسب (یعنی اسب فریه و چاق) (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۲/۱۰۲)، زرتشت (آن که شتر می‌راند؛ دارنده شتران زرد؛ شتران خشمگین) (همان: ۲/۳۴۷)، گشتاسپ (یعنی دارنده اسب‌های

زیاد) (همان: ۲/۳۴۸؛ گاتاه، ۱۳۹۰: ۸۲)، چتورسپ (یعنی کسی که چهار اسب به گردونه بسته است) (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۲/۹۷)، اِرزاسب (یعنی دارنده اسب راست‌رو) (همان: ۲/۹۶)، و فرَشوشتر (یعنی دارنده شتر کارآمد) (گاتاه، ۱۳۹۰: ۸۶). ظاهراً این کاربردها نشانه این است که اساس تمدن آریایی گله‌داری و شبنانی بوده و حیوانات نقش ممتازی در آن عصر ایفا می‌کرده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۴: ۳۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱/۵۱).

در میان سلسله‌های دودمانی و حاکم بر ایران قبل از ورود اسلام، گزارش‌های باارزشی از اهمیت نام‌گذاری در شاهنشاهی ساسانی (حک: ۲۲۴-۶۵۱ م) وجود دارد؛ برای مثال نام‌گذاری کودک طی مراسم شکرگذاری و دادن صدقه اجرا می‌شد و شرایطی خاص مثل منع انتخاب نام کفار داشت (دینکرد: ۱۵/۳۱/۸).

۲.۲ علل و تغییر نام‌ها در ایران پس از ورود اسلام

در عصر جاهلیت «توت‌پرستی» با جنبه دینی در بسیاری از مظاهر زندگی عرب نمود یافته بود؛ از این رو عرب‌ها به اسم حیوانات گوناگون نیز نامیده می‌شدند؛ مانند اسد (شیر)، کلب (سگ)، ثور (گاو)، ذئب (گرگ)، قنغد (خاریشت)؛ یا به نام پرندگانمانند نسر (کرکس)؛ و اسم اجزای زمین نظیر فهر (سنگ)، و صخر (تخته‌سنگ) (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۲۳۱، ۱۶۸، ۱۹۵، ۳/۳۸، ۴/۲۰۹-۲۱۰؛ ابن حبیب، بی‌تا: ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۴۸، ۷۳، ۱۷۸، ۳۱۶؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۱۹۷، ۸۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۹، ۶۲، ۷۳، ۲۰۵، ۲۹۶، ۳۰۹، ۴۶۱، ۶/۴۰۹، ۵۳۳؛ ابن حزم، ۱۴۰۳: ۱۲، ۸۷، ۹۲، ۱۳۶). در واقع اعراب مردان جنگ بودند و با انتخاب این اسامی در میادین نبرد در دل دشمنانشان ترس و وحشت می‌انداختند.

با پیدایش شریعت اسلام، در جامعه جاهلی شبه جزیره عربستان، شاهد تغییرات شایان توجهی در زمینه‌های مختلف در سطح جامعه هستیم. بی‌تردید تغییرات فرهنگی و اجتماعی از مهم‌ترین مسائل درخور توجه در آن زمان بود که ابعادی گوناگون داشت. از زمره این تغییرات، که شمول و گستردگی آن زیاد بود و مدتی پس از رحلت پیامبر (ص) به ایران نیز سرایت کرد، تغییر اسامی افراد به اسامی اسلامی بود (واقعی، ۱۴۰۹: ۲/۶۹۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶/۱۲۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/۱۳۷۱) که برای وداع با فرهنگ جاهلیت و محو آن انجام می‌شد. روند تغییر اسامی مدتی پس از رحلت پیامبر (ص) و حملات جانشینانش به امپراتوری ساسانی به ایران نیز سرایت کرد.

از پیامدهای مستقیم ورود اسلام به ایران جانشینی شیوه نام‌گذاری عربی - اسلامی به جای شیوه ایرانی بود. دیدگاه برتری اعراب مسلمان بر ایرانیان باعث شد مردم ایران

در قالب قرارداد «ولاء»، که ریشه جاهلی داشت، به وابستگی قبایل اعراب دربیابند (جوده، ۱۳۸۲: ۹).

چون عمر بن خطاب (حک: ۱۳-۲۳ ق) اسیر کردن اعراب را ممنوع کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۳۴۰)، برخی قبایل عرب هم چون ربیعہ نیز بردگان خود را آزاد کردند (همان: ۳/۴۷۶). از طرفی این ممنوعیت فقہایی چون زُهری، شعیبی، سعید بن مُسیب، و شافعی را بر آن داشت تا حکم به عدم جواز بردگی عرب بدهند (شافعی، ۱۳۲۲: ۴/۱۸۶). در نتیجه ولاء به غیر اعراب منحصر شد. ولاء نخست برای تازه‌مسلمانان به کار می‌رفت که به اعراب می‌پیوستند. حسین بن یزید اشعری از نخستین افرادی بود که به دست ابوموسی اشعری در اصفهان اسلام آورد و به همین دلیل خود را به طایفه اشعری منتسب می‌کرد (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲/۳۶۸). درباره فیروز خُصین نیز گفته شده که در یکی از لشکرکشی‌های سپاه امام علی (ع) (حک: ۳۵-۴۰ ق) به سیستان اسلام آورد و با خُصین بن حُر عَنَبَری تمیمی عقد ولاء بست و به او منسوب شد و او را فیروز حصین تمیمی می‌نامیدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳/۳۸۳؛ میرد، ۱۴۰۷: ۲/۲۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۲۶۴).

در واقع در قرون نخستین اسلامی و مدت‌ها پس از آن، به سبب ادامه ساختار قبیله‌ای در میان اعراب مسلمان، در جامعه اسلامی مفهوم هم‌وطنی از دیدگاه سیاسی، نه در عضویت کشور اسلامی، بلکه در عضویت قبیله منعکس بود و شخص نومسلمان خود را به قبیله یا مسلمانی برجسته وابسته می‌کرد (Dennett, 1950: 38). به سبب نبود تجربه حکومتی یک‌پارچه در عربستان، سال‌ها پس از کشورگشایی مسلمانان، رنگ و بوی قبیله‌ای هم‌چنان با حرارتی تمام به حیات خویش ادامه داد. در نتیجه بیش‌تر مردم ایران، از سر عقیده یا اجبار، با طوایف گوناگون اعراب مسلمان ساکن در ایران یا عراق عقد قرارداد ولاء می‌بستند و ناخواسته از الگوی نام‌گذاری عربی اقتباس می‌کردند. از آن‌جا که نام‌های اسلامی نماد فرهنگ اسلامی به شمار می‌رفت، این نماد به تدریج در ایران ریشه دوانید. در عین حال ایرانیانی هم با حفظ رسوم کهن خویش به نام‌گذاری به همان شیوه سابق ادامه دادند.

۱.۲.۲ تعریب

از راه‌های عربی - اسلامی سازی نام‌های فارسی تعریب بوده است؛ بدین‌گونه که همان نام‌های فارسی را با تغییراتی به شکل عربی درمی‌آوردند (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۱۷۹؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱/۱۶). از این رو خسرو به کسری (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۸۰۶؛

ابن سیده، ۱۴۲۱: ۷/۶ / ۷۰۹)، کاووس به قابوس (ابن درید، ۱۹۸۸: ۳/۱۳۲۶؛ ابن سیده، بی‌تا: ۱۴/۴۳)، نرگس به نرجس (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲/۷۱۱؛ هروی، ۱۳۸۷: ۳۳۸)، و بُزرگمهر به بُزرجمهر (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳/۲۹۶) تغییر یافت.

تغییر نام فقط نشانه اسلام آوردن شخص نبود و چه بسا شخصی بر آیین سابق خویش می‌ماند ولی نام عربی - اسلامی بر خود می‌نهاد. در این جا به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود: بهرام بن اردشیر مجوسی کاتب دربار عضدالدوله (حک: ۳۶۷-۳۷۲ ق) در شیراز (طبری، ۱۳۸۷: ۱۱/۴۵۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۶/۴۳۵)، ابوالحسین علی بن سهل بن ربیع طبری، دبیر مازیار بن قارن، که به دربار معتصم راه یافت (طبری، ۱۳۸۷: ۹/۸۵؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۳۲۰)، سهل بن بشر اسرائیلی، منجم طاهر بن حسین و آل سهل (ابن ندیم، ۱۳۸۵: ۳۳۵؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۲۷۲)، و ابی سعد اسرائیل بن موسی نصرانی، نخستین وزیر آل بویه در شیراز (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/۳۹۰؛ نویری، ۱۴۲۳: ۲۶/۱۷۵). در عصر عباسیان نیز بزرگان و مبلغان آیین مانوی را با نام‌های اسلامی چون سعید، ابوعلی رجاء، و نصر بن هرمزد سمرقندی مشاهده می‌کنیم (ابن ندیم، ۱۳۸۵: ۴۱۱).

۲.۲.۲ انگیزه کسب قدرت (ورود به دربار، حفظ اموال، و پرهیز از اسارت)

در حدود سال ۱۴ ق، قبل از شروع جنگ قادسیه، طلیح بن خویلد آسیدی یک ایرانی را، که نام پارسی او را نمی‌دانیم، اسیر کرد و به نزد سعد بن ابی وقاص، فرمانده سپاه اعراب مسلمان، برد. آن ایرانی مسلمان شد و سعد او را مُسلم نامید. او ملازم طلیح بن خویلد شد (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۵۱۲، ۵۱۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴/۱۶۶) و ظاهراً نخستین ایرانی است که نامی اسلامی یافت. هُرمزان، از فرماندهان ارشد ایرانی، در سال ۱۷ ق در اهواز تسلیم سپاه مسلمین شد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴/۸۳) و نزد عمر بن خطّاب فرستاده شد. هرمرزان چون سایه مرگ را بالای سر خود احساس کرد با وساطت عبّاس بن عبدالمطلب اسلام آورد و خلیفه او را عُرفطه نامید (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۶۶؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۲۱). او تا زمان مرگ (۲۳ ق) مشاور خلیفه دوم در مدینه بود (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۹۶). طبری ذیل حوادث سال ۱۷ ق آورده است که خلیفه دوم، عُمر بن خطّاب، به سران اعراب مسلمان که در حال جنگ با ایران بودند توصیه می‌کرد هنگام نیاز، از «آساوره» در اداره امور استفاده کنند و از آن زمان است که ایرانیانی با نام‌های عربی - اسلامی را در سطوح مدیریت سرزمین‌ها ملاحظه می‌کنیم. ایرانی کواذنام، با نام عربی قبّاذ بن عبدالله خراسانی، که گواهی بر مسلمانی اوست، در حوالی حُلوان و جَلولاء به نیابت از قَعقاع بن

عمر و حکومت می‌کرد. ایرانی دیگری با نام اسلامی مُسلم بن عبدالله جانشین حکومت موصل بود. رافع بن عبدالله و عِشَق بن عبدالله در گوشه‌ای از ایران به اداره امور مشغول بودند (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۹؛ ازدی، ۱۴۲۷: ۱/۴۶). جالب این‌که افراد مذکور، علاوه بر برگزیدن نام‌های اسلامی برای خود، نام پدران خویش را نیز به عبدالله (بنده خدا) تغییر داده بودند تا هر نوع نشان غیراسلامی را از خود دور کنند.

در نخستین حمله اعراب مسلمان به نواحی جنوب غربی ایران، در عهد عُمَر بن خَطَّاب، مردی به نام فَرخ یا فیروز و زنش به اسارت درآمدند؛ که اعراب او را «یسار» به معنای روی و سیمای نامبارک، شوم، و چپ (برهان قاطع، ۱۳۶۱: ۴/۲۴۳۳)، و زنش را خَیْرَه به معنای لاجوج، نابکار، سرکش، و بی‌پروا (همان: ۲/۸۰۲) نامیدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۳۵). ذکر نام این دو تن از میان انبوه اسیران احتمالاً به این سبب بوده که فرخ از بزرگان و دهقانان و شاید از دیران آن منطقه بوده است (محمّدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱/۱۹). پس از مدتی این زن و مرد به مدینه النبی رفتند، اسلام آوردند، و با عنوان موالی آزاد شدند. آنان در سال ۲۱ ق صاحب فرزندی شدند که او را «حَسَن» نامیدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۳۵). اگرچه نام‌گذاری آنان به «یسار» و «خَیْرَه» نشانه تحقیر موالی است، انتخاب نام «حسن» برای فرزندشان را می‌توان نشانه نیکوی دوران آزادی برای آنان و امید به تداوم آن دانست. در ایام امارت (حکمرانی) عبدالله بن عامر بر نواحی شرقی ایران در سال ۳۱ ق در ماجرای فتح سرخس، دختر زادویه (زادویه)، مرزبان سرخس، سهم عبدالله بن خاز مسلمی شد و او وی را به کنیزی گرفت و نامش را مِیْثاء (زمین نرم) نهاد (همان: ۳۹۱) که این حرکت خرده‌ریگی از تفکرات جاهلی و نگاه جنسی به زن را به تصویر می‌کشد. در عهد قُتیبَه بن مسلم باهلی، والی خراسان (حک: ۸۶-۹۶ ق)، نخستین شخصی که در بخارا اسلام آورد، دهقانی به نام کَدْرِخینه با تشریف به اسلام احمد نامیده شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۴). از آن‌جا که برخی از دهقانان با تسلیم شدن در برابر اعراب مسلمان سرزمین‌های تحت سلطه خود را حفظ کردند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۸) یا برای ابقا و ارتقای مقام و خوشایند اعراب مسلمان دست به هر عملی می‌زدند (Dennett, 1950: 29-30)، ظاهراً این دهقان نیز برای حضور پررنگ و حفظ قدرت خود نام اسلامی احمد را برای خود برگزیده است. در سال ۱۴۲ ق نیز، در پی لشکرکشی سپاه منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ ق) به نواحی شمال ایران و شکست اسپهبد دماوند، اسیرانی به بغداد برده شدند؛ از جمله بَحْتَرِیَه، مادر منصور بن مهدی، و شَکَلَه، مادر ابراهیم بن مهدی و دختر خُونادان (پیشکار مُصَمَّعَان دماوند) (از نام‌های ایرانی آن‌ها اطلاعی در دست نیست) که می‌توان گفت این نام‌ها پس از ازدواج بر آن‌ها گذارده

شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۵۱۳). در ایام خلافت منصور، با نیرنگ خلیفه، مهدی، ولیعهد منصور به نواحی شمالی ایران حمله کرد و زنان و فرزندان اسپهبد خورشید را اسیر کرد و یکی از دختران خورشید را پس از تغییر نام به أمه‌الرَّحْمَن (کنیز بخشنده) به عباس بن محمد هاشمی داد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۷۷). نام أمه‌الرَّحْمَن را می‌توان تفألی برای زندگی بادوام و توأم با احترام برای او دانست.

بزیست، فرزند فیروز، نیای خاندان بنوشاکر، منجم فضل بن سهل و مأمون عباسی بود که پس از تشرف به آیین اسلام مأمون نام او را به یحیی بن منصور تغییر داد (همان: ۱/ ۱۳۷) که در واقع ترجمه نام پرافتخار ایرانی او و شاید به پیش‌نهاد خود او بوده است و علاقه ایرانیان را به زندگی، پیروزی، و سرافرازی آشکار می‌کند. در زمان خلافت مأمون شمال ایران با شکست مواجه شد. مدتی بعد به بغداد رفت و به دربار خلیفه پناهنده و مسلمان شد. مأمون نیز او را مُحَمَّد نامید و منشور حکومت طبرستان را به وی پیشکش کرد (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۳۰؛ ابن اسحاق همدانی، ۱۴۱۶: ۵۷۱).

۳.۲.۲ محبت و دوستی

عبدالله بن مُفَعَّع (م ۱۴۳ ق) با نام ایرانی روزبه، کاتب خاندان علی بن عبدالله عباسی، شبی بر عیسی بن علی وارد شد و با اظهار اسلام دوستی و بیزاری از آیین مجوس مسلمان شد و نام اسلامی عبدالله را برگزید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴/ ۲۱۸؛ ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۱۵۰). سامان خُدات، جدّ سامانیان، نیز در سال ۱۰۶ ق از بلخ به نزد آسَد بن عبدالله قسری در مرو رفت و اسد وی را اکرام بسیار کرد. سامان خُدات نیز اسلام آورد و پس از مرگ اسد قسری، از شدت محبت و دوستی به او، یکی از فرزندانش را به یاد او اسد نامید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۱-۸۲). پس از شهادت یحیی بن زید، در سال ۱۲۵ یا ابتدای ۱۲۶ ق در جوزجان، مردم خراسان عزاداری مُفَصَّلی برپا کردند و در آن سال تمام نوزادان پسر خود را در حرکتی نمادین یحیی یا زید نامیدند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۱۳). رفتار و گُنش والیان مسلمان نیز در نام‌گذاری بر ایرانیان تأثیر می‌گذاشت. برای مثال در دوران فرمانروایی سَلَم بن زیاد بر خراسان (حک: ۶۱-۶۴ ق)، به سبب مردم‌داری و طریقت نیکوی سلم، مردم خراسان مجذوب و دوست‌دارش شدند؛ به طوری که بیست هزار پسر در آن سال‌ها سلم نامیده شدند (طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۵۴۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۲/ ۱۰۵). طَغْشاده، ملک بخارا، به دست قُتیبَه بن مسلم باهلی اسلام آورد و به سبب دوستی زیاد قُتیبَه با وی، نام پسر خویش

را که مسلمان شد، قتیبه گذارد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۴). ابراهیم بن ماهان موصلی، متولد آرژان (بهبهان فعلی)، وقتی به کوفه رفته بود بنا به درخواست دوستان کوفی اش نام پدرش را از ماهان به میمون (مبارک و فرخنده) تغییر داد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۰۶/۵؛ ابن ندیم، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

۴.۲.۲ نام گذاری از سر دین داری و با ایمان قلبی

در این میان افرادی نیز از سر دین داری و بر اثر ایمان قلبی نام ایرانی خویش را کنار می گذارند و نام و نشانی اسلامی و دینی برمی گزینند. ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان سیرافی (م ۳۸۵ ق)، نحوی برجسته، پدرش را که مجوس بود به دین اسلام رهنمون کرد و نام او را از بهزاد به عبدالله تغییر داد. ابوسعید مسلمانی عقیف و زاهد بود؛ زندگی خویش را از راه استتخا کتب می گذراند، و بی چشم داشت مالی، قرآن و نحو تدریس می کرد یا به قضاوت می پرداخت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۷، ۳۵۲-۳۵۳؛ سمعی، ۱۳۸۲: ۷/۳۳۹-۳۴۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۴، ۲۶۴-۲۶۵)، از این رو می توان او را مسلمانی با عقیده ای خالص و راسخ به شمار آورد که پدرش را نیز به دین جدید اسلام رهنمون شده است. مهیار بن مرزویه دیلمی مجوسی در سال ۳۹۴ ق به دست سید رضی اسلام آورد و فرزندش را حسن نامید (ابن خلکان، ۱۹۷۲: ۵/۳۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۹/۴۵۶؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۲/۱۷۴). او در اشعارش چنان صمیمانه از تشیع سخن می راند که در اعتقاد محکم او شبهه ای نیست (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵/۲۶۰). ابومحمد حسن بن علی، ملقب به اطروش و از نوادگان امام علی (ع)، نیز به تبلیغ آیین اسلام در بلاد دیلم می پرداخت و در مسلمان شدن دیلمی ها نقشی بسزا ایفا کرد. از اقدامات او برای این نومسلمانان راستین تغییر اسامی آن ها به اسامی اسلامی بود (حسنی، ۱۴۲۲: ۶۰۴).

۳. نتیجه گیری

آیین نام گذاری در میان ایرانیان پیش از اسلام اهمیتی خاص داشت. با ظهور آیین اسلام، پیامبر (ص) در راستای تغییرات فرهنگی به تغییر بعضی از نام ها امر یا تشویق کردند و این چنین باب تازه ای در نام گذاری گشوده شد. پس از رحلت پیامبر جانشینان و صحابه این حرکت را ادامه دادند. فتح تدریجی ایران به دست مسلمانان از سال ۱۲ ق به بعد حیات اجتماعی و خانوادگی مردم را در مناطق ایران دگرگون کرد. یکی از این تغییرات مهم و آشکار تغییر قالب ها و الگوهای نام های ایرانی به نام های اسلامی است. با مذاقه در منابع

گونگون تاریخی و بررسی گزارشات وقایع فتوح ایران به افرادی دست می‌یابیم که در عین باقی ماندن بر آیین زردشتی، یهودیت، مسیحیت، مانوی، و دیگر آیین‌ها، نام‌های عربی - اسلامی بر خویش می‌گذاشتند؛ شیوه‌ای که نشان می‌دهد تغییر نام پیوسته از سر دین‌داری و اعتقاد راسخ نبود و انگیزه‌هایی دیگر چون کسب قدرت، رهایی از اسارت، دوستی و محبت، و ازدواج نیز در تغییر نام‌های ایرانی به اسلامی مؤثر بود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م). *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ۳، ۶، ۹، بیروت: دار صادر.
- ابن اسحاق همدانی، ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م). *البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۳۶). *تاریخ طبرستان*، تحقیق و تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ج ۱، تهران: پدیده خاور.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م). *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، ج ۴ و ۷، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حبیب بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب (بی تا). *المحبر*، تحقیق ایلیزه لیختن شتیر، بیروت: دارالآفاق جدید.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۳ ق). *جمهرة انساب العرب*، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۷۲ م). *وفیات الأعیان و أبناء أنباء آخر الزمان*، ج ۵، بیروت: دارالثقافه.
- ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه (۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م). *تاریخ*، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م). *جمهرة اللغة*، ج ۲ و ۳، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م). *الطبقات الكبرى*، ج ۵ و ۶، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق). *المحکم و المحيط الأعظم*، تحقیق و تصحیح عبدالحمید هنداو، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا). *المخصّص*، ج ۱۴ و ۱۷، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر، ابو عمرو یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م). *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجیل.
- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲ م). *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، القاهرة: الهيئة المصریه العامه للكتاب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م). *الفهرست*، اعتنی بها و علق علیها الشیخ ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۴ م). *الأغانی*، ج ۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ازدی، یزید بن محمد (۱۴۲۷ ق). *تاریخ الموصل*، تصحیح و تحقیق احمد عبدالله محمود، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، ج ۱۳ و ۱۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
اصفهانى، حمزه بن حسن (بی تا). *تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء*، بیروت: دار مکتبه الحیات.
اصلان آبادی، مجید (۱۳۷۶). «نام‌های اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م). *جمل من انساب الأشراف*، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، تحقیق ریاض زرکلی و سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۹۸۸ م). *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، تحقیق و تصحیح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی.
تفضلی، احمد (۱۳۸۵). *جامعه ساسانی*، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران: نشر نی.
جوده، جمال (۱۳۸۲). *اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام*، ترجمه مصطفی جبباری و مسلم زمانی، تهران: نشر نی.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.

حسنی، ابوالعباس (۱۴۲۲ ق). *المصابیح*، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوئی، صنعا: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیه.

حموی، شهاب‌الدین یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م). *معجم البلدان*، ج ۵، بیروت: دار صادر.
خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ق). *تاریخ بغداد*، ج ۷ و ۱۰، تحقیق و تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۱). *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین و مقدمه علی‌اکبر دهخدا و دیگران، ج ۲ و ۴، تهران: امیرکبیر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: زوار.

دینکرد، کتاب ۸، فصل ۳۱، فقره ۱۵ به نقل از: Christensen, L, *Iran Sous Les Sassanides*, P. 320.
دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸). *اخبار الطوال*، تحقیق و تصحیح عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی.

راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسین (۱۴۰۴ ق). *مفردات غریب القرآن*، قم: دفتر نشر کتاب.
روشه، گئی (۱۳۶۷). *کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی.
زیبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۳، تحقیق و تصحیح علی شیرینی، بیروت: دارالفکر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱). *تاریخ مردم ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م). *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ج ۲ و ۷، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.

۱۲ علل و انگیزهای رواج نام‌های اسلامی در قلمرو شرقی خلافت اسلامی (ایران) ...

- شافعی، محمد بن ادريس (۱۳۲۲). *الأمم*، تحقيق احمد الحسيني، قاهره: بي.نا.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی نام‌های تاریخ اسلام»، سایت کتاب‌خانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۷/۱۱/۰۲.
- صفدی، خليل بن ايک (۱۴۲۰ ق). *الوافيب الوفيات*، تحقيق احمد الأرئوط و ترکی مصطفی، ج ۱۲، بيروت: دار احیاء التراث.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جرير (۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م). *تاریخ الأمم والملوک*، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۱، بيروت: دار التراث.
- عبدی، عباس (۱۳۸۹). *چهار پژوهش در جامعه‌شناسی فرهنگ*، تهران: ثالث.
- قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف (۱۳۴۷). *تاریخ الحكماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، تصحیح و حواشی و مقدمه بهین دارائی، تهران: دانشگاه تهران.
- گاتاها* (۱۳۹۰). نوشته و پژوهش آبتین ساسانفر، تهران: بهجت.
- میرد، أبو العباس محمد بن یزید (۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م). *الکامل فی اللغة والأدب*، تحقيق و تصحیح تغارید بیضون و نعیم زرزور، ج ۱ و ۳، بيروت: دار الکتب العلمیه.
- مجمعل التواریح و القصص* (بی.تا). تحقيق ملك الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۱، تهران: توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقيق اسعد داغر، ج ۳، قم: دارالهجره.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹). *تجارب الأمم و تعاقب الهمم*، ج ۶، تحقيق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- نرخشی، ابوبکر محمد (۱۳۷۳). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر، تحقيق محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
- نقیسی، سعید (۱۳۸۴). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار، تهران: اساطیر.
- نوبری، شهاب‌الدین احد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳ ق). *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، قاهره: دارالکتب والوثائق القومية.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م). *المغازی*، تحقيق مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الأعلمی.
- یسنا* (۲۵۳۶). گزارش ابراهیم پورداود، به کوشش بهرام فره‌وشی، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یشتها* (۲۵۳۶). گزارش ابراهیم پورداود، به کوشش بهرام فره‌وشی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی.تا). *تاریخ یعقوبی*، بيروت: دار صادر.

Christensen, Arthur (1936). *L' Iran Sous Les Sassanides*, Levin & Munksgaard, Ejnar Munksgaard Copenhagen.

Dennett, Jr and C. Daniel (1950). *Conversion and the Poll Tax in Early Islam*, Copyright, 1950 By The President and Fellows of College, Distributed in Great by Geoffrey Cumberlege Oxford University Press London, Printed in The United States of America.